

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نشریه پیشرو شماره ۴۵

۲۳ نومبر ۲۰۱۲

چرا خشونت علیه زنان؟

از ماه حمل تا میزان ۱۳۹۱ در حدود ۴۵۰۰ قضیه خشونت (قتل، شکنجه، گلو بریدن، بینی و گوش بریدن، لت و کوب، سوختاندن و غیره) توسط «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان ثبت گردیده است (در حالی که صدها مورد دیگر ثبت نشده اند)، تنها در جریان یک ماه گذشته بیش از ۵۵۰ مورد خشونت علیه زنان در این کمیسون به ثبت رسیده که گوشه ای از جنایات جاری بر زنان در کشور ما را نشان می دهد. تازه ترین آن تجاوز بر صدیقه دخترک نوجوان در ولایت بلخ، تجاوز یک پولیس جنایتکار در کندز بر لعل بی بی و اعدام زرغونه در ولایت کندز است. بر اساس آمار منتشر شده توسط کمیسون نامبرده، در شش ماه اول سال روان خورشیدی، شش مورد قتل ناموسی و ۳۳ مورد تجاوز جنسی به ثبت رسیده است. این خشونت ها و جنایات از تهدیدها، توهین ها، ازدواج های اجباری، بد دادن ها و تجاوزهای جنسی شروع و تالت و کوب، قطع اعضای بدن، اعدام های خود سر، حلق آویز کردن ها، گلو بریدن ها، آتش زدن ها، سنگسار کردن ها و... در کشتارگاهی به نام افغانستان ادامه دارد. این که چرا این همه خشونت، جنایت، تحقیر و توهین را زنان کشور ما مخصوصاً زنان طبقات زحمتکش متحمل می گردند، باید به بررسی گرفته شود.

تفاوت های اجتماعی بین زنان و مردان که به اولین تقسیم اجتماعی کار و به گذشته بسیار دور تاریخی مربوط می شود، سرآغاز حاکمیت مردان بر زنان است، هرچند در این میان مادرسالاری مدت ها حرف اول را در اجتماعات انسانی می زد، اما با به دست گیری قدرت اقتصادی خانواده ها توسط مردان، زنان به حاشیه رانده شدند و به مرور زمان منحیت پرستار و محافظ اطفال جایگاه آنان در خانواده ها مشخص گردید.

با آن که این وضعیت در تعداد زیادی از جوامع انسانی تغییر خورده و زن منحیت عرضه کننده نیروی کار خود به حیث کالا، در اقتصاد خانواده اش سهم فعال دارد و سرمایه داران به دلیل ارزان بودن نیروی کار زنان، تلاش دارند که در اکثر ساحات تولیدی به عوض مردان از آنان کار بگیرند، اما در تعداد دیگری از جوامع هنوز هم زن منحیت مادر، محافظ و نگهدار اطفال و خانه بوده، نقش او در اقتصاد خانواده کم رنگ است که کشور ما نیز در صدر جنول این کشور ها قرار دارد.

افغانستان منحصراً یکی از بدوی ترین کشورها، در جریان ۱۱ سال گذشته به شکل میکانیکی قسماً تغییر نموده، تعداد انگشت شماری از ولایات آن چهره شهرهای ابتدائی کشورهای سرمایه داری را به خود گرفته و نهادها و اجتماعات مدنی به شکل بوغمه ای در آنها «سر و صورت» گرفته، اما در اضافه از ۸۵ درصد خاک کشور، کماکان روابط اجتماعی قبیله ئی و سنتی حکمرانی می کند، تا جایی که حتا در کمتر از ۱۵ درصد دیگر آن نیز روابط اجتماعی بیشتر از ۵۰ درصد انسان ها به شکل سنتی و قبیله ئی باقی مانده و با زن منحصراً مایلک مرد برخورد صورت می گیرد.

آمار و احصائیه هائی که از خشونت ها علیه زنان انعکاس می یابد، گوشه ای از جنایاتیست که زنان در کشور ما با آنها روبه رو اند. گراف این خشونت ها در قراء و قصابات دور افتاده به مراتب بالا بوده و وسعت جنایات علیه زنان غیر قابل محاسبه است که در مطبوعات انعکاسی نمی یابد.

همزمان بر زنان در کشور ما چندین ستم صورت می گیرد که یکی از آنها ستم جنسیتی است. در ستم جنسیتی اکثراً مسائلی چون «غیرت» و «آبرو» مطرح می باشد که به آن رنگ قبیله ئی می دهد. در پهلوی آن ستم های ملی و طبقاتی نیز بر زنان در کشور ما روا داشته می شود.

ستم ملی نوع دیگری از جنایتی است که اشغالگران خارجی با قتل عام و کشتار زنان در محافل و مراسم خوشی و غم به آن دست می زنند. قتل عام ۱۴ زن و زخمی شدن ۷ زن دیگر در ولسوالی الینگار ولایت لغمان تازه ترین نمونه از ستم ملی است که از طرف اشغالگران خارجی بر زنان در کشور ما روا داشته می شود.

ستم طبقاتی که اکثراً با پرداخت مزد و معاش کمتر نسبت به مردان خود را نشان می دهد، در ادارات و محلات تولیدی بر زنان زحمتکش کشور ما روا داشته می شود. با آنکه در کشورهای سرمایه داری بنابر پائین بودن مزد زنان نسبت به مردان، اکثراً در استخدام، زنان نسبت به مردان ترجیح داده می شوند، اما در کشور ما به علت حاد بودن ستم جنسیتی، این موضوع معکوساً رخ می دهد. تعداد زیادی از کارمندان در ادارات دولتی و غیر دولتی را مردان تشکیل می دهند و در ساحات تولیدی نیز فیصدی مردان نسبت به زنان زیادتیر دیده می شود. سهم حضور زنان در مسائل اقتصادی جامعه نسبت به مردان بسیار کم رنگ است.

پاک کاری خانه ها، لباس شوئی، نگهداری اطفال، جمع آوری هیزم برای خانه های طبقات حاکم، نگهداری حیوانات و غیره از کارهائی است که زنان طبقات زحمتکش برای به دست آوردن لقمه نانی به آنها دست می زنند.

وضعیت زندگی زنان طبقات زحمتکش در کشور ما به دلیل ستم های متعددی که بر آنها صورت می گیرند، بسیار نگران کننده است. به علت عدم حاکمیت دولت مردمی، این وضعیت هر روز رقتبارتر گردیده و به علت محدودیت های فرهنگی در جامعه، گوشه ای از این جنایات در مطبوعات انعکاس می یابد.

برای گذار از این وضعیت و ایجاد جامعه عاری از هر نوع ستم بر زنان و مردان در کشور ما، راه بس طولانی در پیش است که اولین قدم های آن را باید در تشکل پذیری توده های زحمتکش و رنجیده کشور مخصوصاً زنان طبقات زحمتکش دید.